

قهار رسولیان

جدیدیهها کیستند؟

جنبش جدیدیه که در ابتدای قرن ۲۰ در آسیای میانه منتشر گشت، از جریان معارف پروری جدا نبود، یک نوع ادامه منطقی غایه‌های ترقی‌پروری معارف‌پروران نیمه دوم قرن ۱۹ با سروری احمد دانش می‌باشد. این جنبش سیاسی و اجتماعی و فلسفی و فرهنگی بدون در نظر گرفتن برخی از محدودیت‌های تاریخی در سرنوشت خلق تاجیک واقعه‌ای پیشرفته بود. آنها واقعاً نوجو بودند و در سیاست، اقتصاد، ادبیات، هنر، مکتب و معارف و عموماً در کل عرصه‌های حیات اصول نو قصد جاری کردن آن را داشتند.

مشهورترین جدیدان تاجیک محمودخواجه بهبودی، عبدالرئوف فطرت، میرزا عبدالواحد منظم، صدرالدین عینی، احمدجان حمدی، صدیقی عجزی، میرزامحی‌الدین منصوراف، ابراهیم جرأت، تاش‌خواجه اسیری، قاضی بقاجان، عبدالرحمان فرهادی، عبدالقادر شکوری، حاجی معین، میرزا حاجی‌قل، مردان‌قل شاه‌محمدزاده، ابراهیم سیدکمال‌زاده، محمد هاشم‌اف، حمیدخواجه مهری، حاجی رافع، مکمل - مخدوم برهان‌زاده و دیگران بودند.

در خصوص گسترش جریان جدیدیه میان مردم شهر سمرقند، فرماندار نظامی ولایت سمرقند به عنوان مقامی ارشد چنین گزارش داده است:

«سال ۱۹۱۳ در حیات مسلمانان شهر سمرقند مبارزه قطعی دو جریان خود را آشکار نشان داد. چنانکه معلوم است، سمرقند پس از بخارا مرکز حیات مسلمانان می‌باشد و رفتار حیات را امامها، مدرس‌ها و ملاهای مدرسه معین می‌کنند. همه آنها

خلق را می‌آموزند که موافق شریعت زندگانی کردن لازم است، هر چیزی که به انسانیت لازم باشد، همه‌اش در قرآن و در تفسیرهای قدیمه گفته شده است. مسلمانان تا مادامی که به تعلیمات پیغمبر رعایت می‌کردند، زور و قوتناک بودند. در این مورد آنها زمان سعادتناک خلیفه‌ها را نشان می‌دهند. اما مسلمان‌ها همین که از کافرهای یگان چیز را یاد گرفتند شدند، آنها به هر گونه بدبختی و فلاکت‌ها دچار می‌شوند... گروه دیگر اهالی هرچند چندان بزرگ نباشند هم، در اطراف کتابخانه و قرائتخانه مسلمانان جمع می‌شود، به آن کتابخانه مسلمانان مفتی سمرقند محمودخواجه بهبودی رهبری می‌کند. این گروه نیز به قرآن تکیه کرده می‌گوید که همه چیزهای خوب و فایده‌ناک را حتی از کافران هم باشد، گرفتن لازم است. آنها سبب در دنیا رُل درجه دوم بازی کردن و زیردست کافران شدن مسلمانان را در تمام روی زمین اساساً از نادانی و ناخواندگی آنان می‌دانند و باز هم زمان خلیفه‌ها را دلیل آورده می‌گویند که در آن زمان مسلمان‌ها از جهت علم و معرفت از خلق‌های دیگر بیشتر می‌ایستادند و بنابر این هم قوتناک‌تر بودند. اما بعدها همه چیز را به چارچوب بسیار تنگ شریعت درآورده در علم و معرفت و انکشاف (=ترقی) خود در یک جا شخ (=شق) شده ماندند، اما خلق‌های دیگر بنابر علمناک بودن خود خیلی پیش رفتند... اکنون به مسلمانان برای با خلق‌های دیگر در یک سو به ایستادن خواندن لازم است و زمانی که آنها با معلومات و انکشاف خود با خلق‌های اروپایی برابر شدند، آن وقت از حالت فقیری و زیردستی می‌برآیند... مدرس و ملاها به ملاپچگان و عموماً اهالی به کتابخانه مسلمان‌ها رفت و آمد کردن را- بنابر مؤسسه بدعتی بودن آن- منع کردند و بنا بر این است که این کتابخانه اگر در سال ۱۹۱۲ هفت نفر آبونچی داشته باشد، در سال ۱۹۱۳ در مدت تمام سال یگان نفر هم

آبونچی نداشته است.

نویگراها با وجود این آرام نشده کار خود را دوام می‌دادند. آنها دقت اهالی را به اصول‌های کهنه و نو تعلیم جلب نموده، نظر به متدهای کهنه خیلی بهتر و عملی‌تر بودن اصول نو را اثبات کردند. اهالی محلی اکنون به سخنان آنها گوش می‌دهند و از آن جا که طبیعتاً مردم عملی می‌باشند، از جاری‌کنندگان نویگری‌ها طرفداری می‌کنند. چنانکه شخصاً قناعت حاصل کرده‌ام، اکثر محلیان به فکر به مکتب‌های روسی دادن پسران خود افتاده‌اند. بچگان خود را به مکتب‌های روسی دادن در وقت‌های اول احتمال که با گپ محدود می‌ماند یا فقط کسان جداگانه بچگان خود را به مکتب‌ها می‌سپارند، اما این نشان می‌دهد که اهالی به فکرهای نو گوش می‌اندازند و آنها را محاکمه (= بررسی) می‌کنند.

در آخر سال گذشته و اول این سال مدرس و ملاها و دیگر کهنه‌فکران از بعضی موفقیت‌های طرفداران نویگری به تشویش افتاده، آنها را در مسجدها سخت کاهش (=مذمت) و ملامت می‌کردگی شدند، راهبران جریان نو را در پیش مردم کافر می‌نامیدند... اما اهالی اکنون به بسیار جهت‌های طرز کهنه‌زندگانی به نظر تنقید نگاه می‌کنند و به جریان نوی که در بین آنها پیدا شده است، خیرخواهانه گوش می‌دهند... شماره طرفداران نویگری کم نشده، بلکه روز به روز زیاد می‌شود. این را به طور عملی از همین مثال دیدن ممکن است. در سال ۱۹۱۲ نمایشنامه (спектакли) مسلمانی (اثر م. بهبودی «پدرکش» - ق.ر.) که به فایده قرائتخانه مسلمانان به صحنه گذاشته شده بود، هیچ مبلغی نداد، اما در سال ۱۹۱۳، ۳۰۰ درصد درآمد خالص داد. جریان نو نه این که مسلمانان را از خواب چندین عصره بیدار کردن می‌خواهد، بلکه در آینده مسلمانان جهان را به یک شدن دعوت می‌کند تا که

آنها متحد شده، به علم و دانش یراقناک (=مسلح) گردیده، اهمیت جهانی مسلمانان را از نو برقرار نمایند...

زمانی که جریان نوطننه کرد، اهالی محلی از بس که مردمان علمی هستند، منفعت همزیستی کردن را با روسها خواهند فهمید و احتمال دارد منفعت‌های حیاتی روسها و محلی‌ها به اندازه‌ای با همدیگر آمیزش پیدا کند که به هیچ گونه حرکت جداشوی راه نمی‌ماند.»^۱

طبق نوشته‌های استاد صدرالدین عینی، تحت تأثیر مطبوعات فارسی و ترکی که از شهرهای مختلف هندوستان، ایران، ترکیه، روسیه و غیره به آسیای میانه، از جمله به امارت بخارا وارد می‌گردید، همچنین انقلاب‌های روسیه، ترکیه و ایران در این سرزمین جوانانی پیدا شدند که نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور را دگرگون می‌خواستند بکنند و پیش از همه آنها را بی‌معرفتی و بی‌سوادی خلقشان عذاب می‌داد. طبق گفته استاد عینی برنامه نانوشته عقاید آنها تخمیناً چنین بود:

۱. « در بین اهالی بی‌علمی و بی‌فکری را نیست کردن؛ برای این کار به رواج مکتب ابتدایی کوشیدن؛ ادبیات نو و مطبوعات هرروزه را در بین مردم پهن کردن.
۲. با علمای پَسکَش مبارزه بردن؛ با این مقصد رذالت علما و مدرسه‌ها را پیش نظر مردم گشاده نشان دادن، به گشاده شدن فکر طلبگان مدرسه، خصوصاً فرزندان علما کوشیده، مسئله اصلاح مدارس را پیش بردن.
۳. ظلم و فساد ارباب حکومت را به خلق گشاده نشان دادن، با این مقصد معامله حاکم و قاضی‌ها را با خلق، مخصوصاً با دهقان و فقیران قشلاق (=

روستا) فهماندن، به قدر امکان حقوق دهقانان فقیر و ظلم‌دیدگان را مدافعه کردن.

۴. اصراف‌ها و رذالت‌های امیر و اهل دربار را به خلق گشاده نشان دادن، موافق میل و کیف خود به صرف کردن بیت‌المال حق نداشتن امیر و آدمان وی را به خلق فهماندن.

۵. اصراف و بدعت‌های بین اهالی را برهم دادن، در عادت‌های رسم‌شده، در توی (=عروسی) و عزا به قدر امکان راه مشروع پیش گرفتن.

۶. از بین اهالی تعصب‌های جاهلانه، نزاع مذهبی، رقابت‌ها و نسبت به همدیگر افتخار و کلانی‌گری‌ها را برهم دادن؛ برای عملی گرداندن فکرهای بالای آماده و طیار کردن افکار عمومی...»^۲.

پس از فاجعه شیعه و سنی ابتدای سال ۱۹۱۰ در شهر بخارا جوانان فهمیدند که «اگر دایره دولتی اصلاح و تنظیم نگردد، اگر مکتب‌های ابتدایی زیاد نشده و علم و دانش در بین مردم پهن نگردد، اگر مدرسه‌ها اصلاح نشوند، حیات علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بخارا در تهلکه است»^۳. پس، در تدارک تأسیس یک سازمانی شدند که جوانان بیدار فکر را در اطراف خود متحد سازد. نهایت در اوایل ماه دسامبر سال ۱۹۱۰ به همت میرزا عبدالواحد منظم، حامدخواجه مهری، احمدجان مخدوم حمدی، مدرس حاجی رافع و مکمل مخدوم برهان‌زاده جمعیتی مخفی با نام «تربیت اطفال» تأسیس یافت. آنها نظامنامه این سازمان مخفی را ترتیب داده، «خلق را به اصلاحات عمومی تشویق کرده، فسادهای طرز اداره امیر را فاش نموده، اهالی را بر ضد این اداره ظالمانه برانگیختند»^۴.

صدرالدین عینی راجع به سازمان «تربیت اطفال» و اعضای آن چنین می‌نویسد:

«از بس که (= از آنجا که) برای به همدیگر نزدیک شدن این صاحب‌فکران در مرحله اول مکتب اصول جدید سبب شده بود، علما و ارباب حکومت این فرقه را «جدید» یا «جدیدی» نامیدند. از بس که مسلک این فرقه ترقی و پیشرفت و رهبران‌ش جوانان و جوان‌فکران بودند، آنها خود را «جوان‌بخاریان» می‌نامیدند».^۵ تا اوایل پاییز سال ۱۹۱۱ صدرالدین عینی، میرزا عزت‌الله، ملا میرخان پارسازاده، حاجی همراه، احمد کامل، فضل‌الدین مخدوم، میرزا پولاد، سلیم‌جان، محمدنظر مخدوم، مظهر مخدوم، میرزا عبدالقادر محی‌الدین‌اف، امین‌جان مخدوم، محی‌الدین مخدوم، ابونصیر مخدوم، همچنین میرزا محی‌الدین، میرزا عصام، عبدالقادر مخدوم، جهانگیربیک قراول‌بیگی، ملا نظام ثابت، میرزاشاه فایز، میرزا اسماعیل عطار، غلامرضا قراول‌بیگی، عثمان‌خواجه پولادخواجه، ملا آچیلدی و چند تن دیگر اعضای این سازمان گردیدند.

سازمان «تربیت اطفال» در میان قشرهای مختلف اهالی از قبیل صاحب‌منصبان و علما، سپاهیان و دانش‌آموزان مدارس و غیره همفکران زیادی داشت که معروفترین آنها مفتی داملا اکرام، قاضی عبدالصمدخواجه، قاضی شریف‌جان مخدوم صدر ضیا، میرزا صهبا، حاجی دادخواه، پارسازاده، حاجی همراه یولداش‌زاده، حاجی سراج‌الدین و دیگران بودند. فعالیت سازمان به کلی مخفی بوده، اعضای آن در هر ده روز برای حل و فصل هر مسئله مهم در جایی جمع می‌آمدند.

شرایط قبول در سازمان بسیار جدی و سنگین بود. «برای اعضا (= عضو) شدن در جمعیت پاکیزگی اخلاق و پاک بودن از می‌خوری و دیگر عمل‌های ناروا، رازپوشی، معارف‌پروری و دلبستگی به کار اصلاحات از شرط‌های اولین بود. لیکن راه‌های تحقیق کردن آن صفت‌های نامزد برای قبول به جمعیت خیلی سخت بودند.

در آشنای مذاکره عمومی هر یک اعضا نامزدی کسی را که به اعضاگی جمعیت مناسب دیده‌اند، پیشنهاد می‌کرد. اگر این نامزد شایان اعتماد باشد، دو سه نفر برای سنجش وی مقرر می‌شدند. اینها با خود نامزد شناس (= معرفی) شده و از جای‌های دیگر در باره‌اش معلومات جمع کرده، خلاصه تفتیش خود را اعضایان دیگر نیز در باره وی آنچه دانسته‌اند به جمعیت معلوم می‌کردند. آن رابطه‌ها با نامزد رفت و آمد کرده، مسئله تشکیل جمعیتی را به میان می‌گذاشتند، اگر وی به این کار راغب باشد، برای جمعیت فرض کرده شده از اعضایان چند نفر را گویا نامزد نشان داده، نظامنامه‌ای نزدیک به نظامنامه جمعیت ترتیب داده، با نامزد عهد و پیمان می‌کردند.

رابطه‌ها در این باره به مجلس عمومی عرض کرده، پس از آنکه قبول کردن وی مقرر شد، او به مجلس عمومی آورده شده، اهل مجلس گویا نو جمعیت تشکیل می‌کرده باشند، عهد و پیمان کرده، نظامنامه را خوانده با نامزد امضا می‌کنانند...^۱ و طبق نظامنامه این سازمان اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظایف آن عبارت بود از:

۱. به علم و معارف تشویق کردن خلق، به طالبان خواندن و آموزش همه‌طرفه یاری دادن، ادبیات نو، گازیتا (газета = روزنامه)، مجموعه و رساله‌ها را در بین مردم پهن کردن. با این مقصد هر اعضای جمعیت به بغلش یک دو گازیتا، یک دو کتاب ادبی اخلاقی را انداخته، چه در بازار، چه در خانه، چه در دهات و چه در سفرهای راه آهن، در هر جا و در هر مورد مناسب به خلق خوانده می‌دادند، به کم و بیش رغبت‌کنندگان مجانی ادبیات نو پهن کرده، اگر آدم جدی‌تر و صمیمی‌تری واخورد، او را به گازیتا و مجموعه مشتری (آبونه) می‌کردند.

۲. تشویق برای برهم دادن اصراف‌ها و عادت‌های رذیلانه. در این بابت توی

(مراسم عروسی یا جشن) و عزاها را از روی شریعت محاکمه (بررسی) نموده، در

موردش فساد بزم و ... عادت‌های عمومی شده‌ بد را به خلق فهمانده، برای به قدر امکان سبک کردن خراجات معرکه‌های (مراسم) توی و عزا و مراسم‌های دیگر آذمان نزدیک خود می‌کوشیدند و در مقابل این مردم را به یارمندی‌های اجتماعی و مدنی، به دستگیری فقیر و برج‌امانگان دعوت می‌کردند.

۳. تشویق به قیام به مقابل حکومت امیر. اعضای جمعیت در این بابت حرکت‌های ظالمانه‌ امیر، وزیر، قاضی و حاکمان را، فتوای نابخای ملاهای جاهل را به خلق گشاده نشان داده، فساد اخلاق را در دایره‌های حکومت، اسراف کاری‌ها، از نظر شریعت هرگز و قطعاً درست نبودن ریاکاری‌های اهل مدرسه و علما را با دلیل‌های عقلی و نقلی اثبات می‌کردند.^۷

طبق نوشته آکادمیسین ان. سامونلویچ (А.Н. Самойлович) سازمان «تربیت اطفال» در نهادها و دستگاه‌های امارت بخارا اعضا و جانبدارانی داشت که توسط آنها جمعیت از سر و اسرار دولت آگاه گشته و به امور سیاسی تأثیر می‌رساند.

یکی از مهمترین کارهایی که سازمان در دوره اول فعالیتش انجام داد، اعزام دانشجویان برای تحصیل به کنستانتینوپول (Константинополь - استامبول) می‌باشد. مخارج این کار به عهده سازمان بود. در این مدت احمدجان حمدی با پسرانش افضل و اکرم، حامدخواجه مهری، مظهر مخدوم، محمدنظر مخدوم، عثمان‌خواجه، هاشم شایق و چند تن دیگر برای تحصیل اعزام شدند. تعداد دانشجویانی که به استامبول فرستاده شده بودند، در سال ۱۹۱۱ به ۱۵ نفر و در سال ۱۹۱۳ به ۳۰ تن رسیده بود.

اعضای «تربیت اطفال» در تأسیس و انتشار نخستین روزنامه تاجیکی

«بخارای شریف» و «توران» شرکت فعال داشتند.

سازمان «تربیت اطفال» در بخارا شرکت‌های «بخارای شریف»، «برکت»،

کتابخانه «معرفت» و در ترکیه «جمعیت تعمیم معارف بخارا» را تأسیس نمود.

شرکت «بخارای شریف» در اوایل ماه آوریل سال ۱۹۰۹ برای طبع و نشر

کتاب‌های درسی برای مکاتب اصول جدید تاجیکی در هیئت ۹ نفر: میرزا عبدالواحد منظم، صدرالدین عینی، احمدجان حمدی، حامدخواجه مهری، امین‌جان مخدوم،

عثمان‌خواجه پولادخواجه، ملا نظام ثابتی، عبدالرحمان سعیدی، میرزا عبدالقادر

تأسیس یافت. با ابتکار این شرکت خود همان سال کتاب‌های درسی صدرالدین عینی

«ترتیل القرآن» و «تذهیب‌الصبيان» انتشار یافتند.

در سال ۱۹۱۴ با اجازه رسمی نصرت‌الله قوشبیگی از جانب سازمان «تربیت

اطفال»، «کتابخانه معرفتی» تأسیس می‌یابد. این کتابخانه دارای تالار مطالعه نیز

بوده، در آن کتاب‌ها و روزنامه و مجله‌های چاپ روسیه، ترکیه و غیره گردآوری

گردیده و میان عامه ترغیب می‌شد. مدیر کتابخانه محمدموسی و اعضای هیئت اداری

آن میرزا عبدالواحد منظم، قاری هاشم، حاجی سراج بودند. توسط «کتابخانه

معرفت» کتاب «مسلمانان دارالراحه» اثر اسماعیل غسپری با ترجمه عبدالرئوف

فطرت چاپ و منتشر گردید.

شرکت «برکت» نیز در سال ۱۹۱۴ از جانب اعضای «تربیت اطفال» شروع

به فعالیت نمود. گویا آن با هدف تجارت تأسیس یافته بود. اما به قول استاد عینی

«مقصد اصلی یک قسم آدمان را به یک جا جمع کردن و در بینشان پهن کردن افکار

نو بود»^۱. شرکت از جانب میرزا عبدالواحد منظم، فضل‌الدین مخدوم، عبدالحکیم

مخدوم، میرزا نذرالله، میرزا عزت‌الله اداره می‌شد. اعضای آن در مرکز عملیات

خویش ترغیب علم و فرهنگ و فاش کردن هر گونه کارهای نامطلوب امارت را قرار داده بودند.

«جمعیت تعمیم معارف بخارا» در سال ۱۹۱۰ در شهر استامبول ترکیه از جانب عبدالرئوف فطرت، صادق عاشورزاده، مقیم‌بیک و عبدالعزیز غولچه تأسیس یافت. جمعیت که همچون بخش رسمی «تربیت اطفال» شهرت یافته بود، با مساعدت حکومت ترکیه به دانشجویانی که از آسیای میانه برای تحصیل به ترکیه رفته بودند، کمک همه‌جانبه می‌کرد.

در عَرَفَهٗ جنگ اول جهانی در چند ولایت امارت بخارا شعبه‌های این سازمان فعال گردیدند. در آن جاها کتابخانه بنیاد نموده، در غجدوان، واکند، قراقول و چارجوی، توسط اعضای سازمان کتاب و روزنامه و مجله توزیع می‌شد که در بین آثار منتشر شده، «مناظره»، «سیاح هندی»، «راهبر نجات» عبدالرئوف فطرت مقام خاص داشتند.

در سالهای جنگ اول جهانی ادارهٔ سیاسی روس از موجودیت «تربیت اطفال» آگاه شده، برای یافتن نقطه‌ضعفی از این سازمان و در نتیجه محدود یا تعطیلی آن، نظارت بر اعضای آن را تشدید کرد که موفق به این کار نشد. تا انقلاب فوریهٔ سال ۱۹۱۷ روسیه فعالیت این سازمان پرثمر ادامه داشت. در بارهٔ تقدیر بعدی «تربیت اطفال» استاد عینی چنین می‌گوید: «در دورهٔ انقلاب فوریه از بس که کارهای سیاسی این جمعیت به جمعیت دیگری واگذار گردید، وظیفهٔ سیاسی جمعیت نیز تمام شد».^۹

آکادمیسین ان. سامونلوویچ این قضیه را چنین توصیف کرده است: «بعدتر این رل (نقش) و مقام نصیب گروه جوان‌بخاریان نو با سروری فطرت و فیض‌الله

خواجیه‌یف می‌گردد که به هیئت این گروه بعضی اعضایان جمعیت مخفی یکم هم داخل شدند.»^{۱۰}

پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه فعالیت سیاسی جدیدان- جوان بخاریان اوج گرفت. میرزا عبدالواحد منظم آن روزها را به یاد آورده در «عرض حال» خود نوشته است: «وقتی که در روسیه حکومت کرینسکی (Керенский) برپا گردید، جدیدان بخارا، «نیکولای» (Николай) برین یک پادشاه بزرگ را افتادن ممکن باشد، امیری برین یک حکومت را چرا اصلاح کرده نمی‌شده باشد» گفته به جنبش درآمدند.»^{۱۱}

باید گفت که جوان بخاریان در عرفه انقلاب فوریه به دو گروه جدا گشته، برخی با سروری میرزا عبدالواحد منظم به قسمی با راهبری فیض‌الله خواجیه‌اف و عبدالرئوف فطرت فعالیت می‌نمودند. ولی هر دو گروه هم برابر به حکومت امیری دشمنی داشتند.

بعد از سرنگونی حکومت پادشاهی روس هر دو گروه جوان بخاریان متحد شده، کمیته‌ای مرکزی در هیئت میرزا عبدالواحد منظم (رئیس)، عبدالرئوف فطرت (دبیر)، عثمان خواجیه‌یف (خزینهدار) و محی‌الدین رفعت، موسی سعیدجانف، عطا خواجیه‌یف، احمدجان حمدی، فیض‌الله خواجیه‌یف، حامد خواجیه (اعضا) تأسیس نمودند.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه جوان بخاریان قاطعانه از امیر بخارا اصلاحات طلب نمودند. متن پیشنهادی آنها چنین بود:

۱. نمایندگان خلق در نزد حکومت مرکزی امیر و حکومت‌های محلی

بیک‌ها، بهتر گرداندن وکالت و نظارت نمایندگان خلق از بالای

حکومت‌های مرکزی و محلی

۲. منع کردن اندازه‌های (مالیاتهای) غیرشرعی

۳. آزادی مکاتب و مطبوعات

۴. تبدیل بعضی از حاکمان جاهل و ارتجاعی با حاکمان نو.^{۱۲}

روز ۲۰ آوریل سال ۱۹۱۷ امیر عالمخان در مورد اصلاحات فرمان صادر نموده، با همدستی حکومت موقتی روسیه در صدد ضربه زدن با جوان‌بخاریان بود. روز دیگر اکثر جدیدان در رابطه با این فرمان امیر به نمایش شکرانه برآمدند که از جانب سربازان حکومتی و گروه بزرگ قوه‌های ارتجاعی به خاک و خون کشیده شدند. بعد از این واقعه جوان‌بخاریان بیرون از بخارا، در کاگان و تاشکند مبارزه را علیه امارت ادامه می‌دهند.

آخر ماه آوریل سال ۱۹۱۷ به مدد میرزا عبدالواحد منظم جلسه تشکیلی جوان‌بخاریان دایر گردید که هیئت جدید کمیته مرکزی این فرقه محی‌الدین منصوراف (رئیس)، میرزا عبدالواحد منظم، عبدالقادر محی‌الدین‌اف، عثمان خواجه‌یف، میرزاعصام محی‌الدین‌اف، عارف کریم‌اف، مختارجان سعیدجان‌اف، فیض‌الله خواجه‌یف و چند تن دیگر انتخاب می‌شوند. بعدها عبدالرئوف فطرت و عطا خواجه‌یف نیز وارد هیئت کمیته مرکزی وارد کرده می‌شوند. چون اختلاف میان گروه‌های جوان‌بخاریان برطرف نمی‌گردد، هیئت این کمیته بارها تغییر می‌یابد.

پس از یورش کولیسوف (Колесов) به بخارا جوان‌بخاریان به تعقیب و شکنجه سنگین امیر گرفتار شده، آنهایی که امکان داشتند، امارت را ترک کرده به ترکستان شوروی هجرت کردند.

۲۵ سپتامبر سال ۱۹۱۸ در کاگان گروه چپ جوان‌بخاریان با همدستی دوایر

کمونیستی بخارا بر اساس برنامه حزب کمونیستی روسیه (بولشویکی) حزب

کمونیستی بخارا تأسیس نمودند. نخستین انجمن رسمی حزب کمونیست بخارا از ۳۰ می تا ۱۱ ژوئن سال ۱۹۱۹ در شهر تاشکند دایر گردید که در آن عبارت از ۷ نفر- میرزا عبدالواحد منظم (رئیس)، عبدالرئوف فطرت (دبیر)، خدای بردی اولاف (خزینهدار)، عبدالقادر محی‌الدین‌اف، محی‌الدین امین‌اف، عثمان‌خواجه پولاد‌خواجه‌یف (معاون رئیس) و اسحاق آغ‌دراف هیئت کمیته مرکزی انتخاب گردیدند. ناشر افکار حزب روزنامه «قُتولوش» (Қутулуш) بوده به زبان‌های ازبکی و تاجیکی چاپ می‌شد.

گروهی از جدیدان با سروری فیض‌الله‌خواجه‌اف ماه فوریه سال ۱۹۲۰ در شهر تاشکند فرقه جوان‌بخاریان- انقلابیون تأسیس کردند که ناشر افکار آنها روزنامه «اُچقون» بوده، به زبان ازبکی چاپ می‌شد.

پس از انقلاب بخارا فرقه جوان‌بخاریان- انقلابیون ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیستی بخارا پیوسته و به قدرت رسیدند.

در این باره مؤلف «تاریخ نافع» محمدعلی بلجوانی چنین می‌نویسد:

«اولاً سه نفر را از برای اجرای احکام شرعی شریف قاضی نصب نمودند. شاید این سه نفر وظیفه قاضی کلانی دوره امیر را که تنها خودش صاحب حکم بود، عوض کرده باشند. داملا محمد اکرام حاجی (داملا اکرامچه) را از شهر غُزار آورده، قاضی شورا تعیین کردند. مکمل مخدوم را که از جمله انقلابیون بود، قاضی عدلیه تعیین کردند. از برای اخبار و سیاست مملکت و تفتیش مرکز فوق‌العاده محکمه تشکیل نمودند. معین‌جان مخدوم را صدر این اداره تعیین کردند. از برای سودا و صناعت محکمه ترتیب دادند که آن را «مرکز صناعت» نامیده، موسی‌خان آفندی را رئیس تعیین نمودند. مرکز خارجه را به روسی «самнаркум» می‌گفتند. فیض‌الله‌خواجه را ناظر آن نمودند. نیز مرکز داخله وضع نمودند. در ارک عالی کمیته انقلابی تشکیل دادند که میرزا عبدالقادر ولد میرزا محی‌الدین صراف در این صدر نصب شده است.

محمد رفیق افندی را در مرکز تفتیش نظارت نصب کردند. مخدوم محی‌الدین بخاری را در مرکز آذوقه رئیس تعیین نمودند. قاسم‌خان مخدوم در مرکز فرقه کمیته صدر شده است. قاری یولداش کرکیچی را در مرکز اوقاف رئیس تعیین نموده، جمیع مدرسه و مساجد را به اختیار او دادند. آستان‌قل قوشبیگی ایرانی با همراهی محمد یوسف دیوان‌بیگی در مرکز عشر صدر تعیین شدند. عثمان‌خواجه را وکیل مختار کردند...»^{۱۳}

جدیدیه ادامه جریان معارف‌پروری نیمه دوم قرن ۱۹ تاجیک بوده، سرچشمه‌های پیدایش آن اینها می‌باشند:

۱. مطالعه آثار معارف‌پروران تاجیک با سروری احمد دانش و بخصوص «نوادر الوقایع» او.
۲. مطالعه روزنامه و مجله‌های فارسی ایران و هندوستان و مصر.
۳. مطالعه روزنامه و مجله‌های ترکی ترکیه و روسیه.
۴. مطالعه آثار معارف‌پروران کشورهای دیگر و به خصوص ایران.
۵. مسافرت به کشورهای مختلف شرق و غرب.
۶. انقلاب‌های روسیه، ترکیه، ایران و غیره.

صدرالدین عینی در این باره چنین می‌نویسد: «در سال ۱۹۰۰ کاری شد که به من و بعضی شریکانم انقلاب فکری روی داد: ... شریف‌جان مخدوم... «نوادر الوقایع» نام کتاب احمد کله را... برای نسخه‌برداری به میرزا عبدالواحد سپرد... من و حیرت گاهی پیش او می‌رفتیم و پارچه پارچه از هر جای آن کتاب می‌خواندیم... بعد از تمام شدن کتابت شریف‌جان مخدوم از من خواهش کرد که نسخه نوشته شده را با نسخه اصلی - دستخط مؤلف با میرزا عبدالواحد تطبیق نمایم. در وقت تطبیق ما سر تا سر آن کتاب را خوانده برآمدیم... این کتاب به ما چنان تأثیر کرد که نظر ما به امیر، وزیر، به ملاها و به زندگانی آنروزه قریب تماماً دیگر شد...»

حیرت گاه گاه «حبل‌المتین» نام نشریه فارسی را که در هندوستان چاپ

می‌شد، از کجا بود یافته می‌آورد، گاهی «چهره‌نما» نام نشریه فارسی را که در مصر چاپ می‌شد، می‌آورد. ما به واسطه این نشریه‌ها یک درجه به احوال دنیا واقف می‌شدیم. در همان وقت عبدالقادر مخدوم نام یک شریک درس داشتیم که او از کجا بود، نشریه «ترجمان» را می‌آورد...

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در بخارا تأثیر کلان بخشید. حرکت پروگرسیوی (=پیشرفته) که پیشتر در دایره‌های تنگ جداگانه بود، خیلی وسعت یافت. نشریه‌های روسی هر گپ را آزادانه می‌نوشتند، از طرف ترک و تاتارهای روسیه که پیشتر غیر از «ترجمان» نشریه‌ای نداشتند، نشریه‌ها و مجله‌های گوناگون برآمدن گرفت...

همه این مطبوعات به بخارا هم می‌آمدند و در گشاده شدن فکر مردم بخارا که در زیر اداره عصر میانگی سخت امیر و تأثیر ملاهای متعصب یخ بسته بودند، تأثیر می‌کردند. با وجود این آن حرکت را یک حرکت انقلابی گفتن ممکن نبود. این حرکت تنها اصلاح کردن مکتب‌ها، مدرسه‌ها و بعضی عرف و عادت‌های کهنه را طلب می‌کرد و در مسئله سیاسی باشد این حرکت اصلاح کردن اداره امیر را و به یک ترتیب معین انداختن اندازه‌های (مالیات) پادشاهی را و از خودسری نگاه داشتن مأموران امیر را طلب می‌کرد. مهمترین فکرها و اصلاح‌پروری در باره اصلاحات انداز زمین - دهقانی می‌رفت.

در این حرکت پروگرسیوی البته من هم همراه شدم و ما در راه اصلاح کردن مکتب و مدرسه‌ها تشویقات می‌بردیم.^{۱۴}

چون جنبش جدیدیه یک نهضت اپوزیسیونی نسبت به حکومت وقت بود، حاکمان و به خصوص علمای متعصب وابسته دربار با طرز و اصول‌های گوناگون این جنبش روشنگرایی را بدنام کرده، حتی کافر اعلان می‌نمودند. پس سؤالی پیش می‌آید که چه کسی را جدید می‌خواندند؟ به این پرسش صدرالدین عینی در اثر خود «جلادان بخارا» چنین پاسخ داده است:

«هر کسی که گریبان کُرت‌ه‌اش تگمه‌دار باشد، جدید است؛ هر کسی که در تن خود کمزول (=کُت) داشته باشد، جدید است؛ هر کسی که کمزول سیاه داشته باشد، بدترین جدیدان است؛ هر کسی که ریشش را قدری کوتاه کرده موی لب‌هایش را درازتر گذاشته باشد، جدید است؛ هر کسی که پسرش را برای خواناندن در مکتب‌های نو داده باشد، یا اینکه برای خواناندن به روسیه و یا به استامبول فرستاده باشد، یا که خودش گازیتا (نشریه) خوانده باشد، یا این که با گازیته‌خوانان آشنایی داشته باشد، البته جدید است، اما در جدید بودن کسانی که قدری زبان روسی را دانند و یا به استامبول رفته آمده باشند، هیچ شک و شبهه‌ای نیست. هر کسی که این گونه آدمان را جدید نگوید یا این که به جدیدی این گونه آدمان شک آرد، بی شک و شبهه جدید است...»^{۱۵}

جنبش جدیدی که در آن نمایندگان روشنفکر اقشار مختلف جامعه شرکت داشتند و ایدئولوژی آنها اسلام بود، در طول حیات خویش چندین مرحله را طی نمود که اصلی‌ترین آنها از این قرارند:

۱. بر اساس گفته‌های دین مبین اسلام، از چاه کفر و رذالت و ورطهٔ هلاکت بیرون آوردن کل اقشار کشور.
 ۲. چون امید جدیدان از انجام اصلاحات توسط حکومتداران کنده می‌شود، آنها مبارزهٔ خود را علیه طبقهٔ اشراف به طور پنهانی آغاز می‌نمایند.
 ۳. پس از پیروزی انقلاب فوریهٔ سال ۱۹۱۷ در روسیه و دیگر وقایع پس از آن، هرچند جدیدان به دو جناح جدا شدند، لیکن با مبارزهٔ آشکارا بر ضد امارت با کمک سربازان ارتش سرخ به پیروزی رسیده، حاکمیت را به دست گرفتند.
 ۴. از آنجا که حزب بلشویکان هیچ گونه افکار و احزاب دیگر را تحمل نداشت، جدیدان را از بین برد و تهمتهای بدنامی به آنان زد.
- از آنجا که حزب حاکم نسبت به نهضت جدیدی نظر منفی داشت، در طول سالهای حاکمیت شوروی فعالیت این جریان از جانب عالمان جامعه‌شناس تاجیک

مورد ارزیابی حقیقی علمی قرار نگرفت.

غفار عاشوراف خیلی خوب گفته است که «ما باید یک خطای جدی اعلی جمعیت‌شناسی تاجیک را به گردن گیریم و از آن روی‌راست سخن رانیم. در طول نیم عصر در علم تاریخ و فلسفه و ادبیات‌شناسی تاجیکستان مرحله مذکور تاریخی بهای غیرعلمی گرفته بودند. آن چیزی که تا امروز اهل ادب تاجیکستان می‌دانند، از حقیقت علم و از حقیقت تاریخ فرسخ‌ها دور است...

تا حال گفتیم که حرکت جدیدی خاصیت ارتجاعی دارد و معارف‌پروری خاصیت پروگرسی (پیشرفته) و مثال برجسته آن این است که عینی یک مدت خطا کرده، به باتلاق جدیدیزم غوطید، ولی از بس که متفکر بزرگ بود، بعد انقلاب ماهیت ارتجاعی جدیدیزم را فهمیده از آن رو گرداند. خود از خود معلوم است که این قضیه از بنیاد غلط است»^{۱۶}

در ماه اکتبر سال ۱۹۸۸ در شهر تاشکند با شرکت دانشمندان تاجیک، ازبک، آذربایجانی، تاتار و غیره راجع به افکار جدیدیه جلسه‌ای دایر گردیده و شرکت‌کنندگان آن به خلاصه‌ای آمدند که جدیدیه در تاریخ افکار سیاسی و اجتماعی آسیای میانه واقعه‌ای پیشرفته بوده، بعضی محدودیت‌های تاریخی و ضدیت‌هایی که جدیدیه داشت، اهمیت آن را در راه بیداری و خودآگاهی جامعه کاهش نمی‌دهد.

به نظر ما این ارزیابی عادلانه‌ای از نهضت جدیدیه است.

پی‌نوشتها:

۱. رجب‌اف ظ. - از تاریخ افکار جمعیتی سیاسی خلق تاجیک. - استالین‌آباد، ۱۹۵۹، ص ۴۰۵-۴۰۷.

۲. عینی ص. - تاریخ انقلاب بخارا. دوشنبه، ۱۹۸۷، ص ۶۹-۷۰.
۳. همان منبع، ص ۷۰.
۴. تبراف ص. - منظم. دوشنبه، ۱۹۹۱، ص ۳۷.
۵. عینی ص. - تاریخ انقلاب بخارا، دوشنبه، ۱۹۸۷، ص ۷۰.
۶. عینی ص. - تاریخ انقلاب بخارا، دوشنبه، ۱۹۸۷، ص ۹۸.
۷. همان منبع، ص ۹۹-۱۰۰.
۸. عینی ص. - تاریخ انقلاب بخارا، دوشنبه، ۱۹۸۷، ص ۱۲۱.
۹. عینی ص. - تاریخ انقلاب بخارا، دوشنبه، ۱۹۸۷، ص ۱۳۳.
۱۰. سامونلوویچ ن.آ. - جمعیت مخفی جوان بخاریان // آموزگار. ۱۹۸۹، ۲۶ دسامبر.
۱۱. «عرض حال» عبدالواحد منظم. // ادبیات و صنعت، ۱۹۸۸، ۶ اکتبر.
۱۲. تبراف ص. - منظم، دوشنبه، ۱۹۹۱، ص ۴۵.
۱۳. مختاراف آ. - شاهد انقلاب بخارا. // صدای شرق، ۱۹۸۹، شماره ۲، ص ۱۱۲.
۱۴. عینی ص. - اکنون نوبت قلم است. جلد ۱، دوشنبه، ۱۹۷۷، ص ۵۲-۵۳؛ ۵۹-۶۰.
۱۵. عینی ص. - اکنون نوبت قلم است، جلد ۲، دوشنبه، ۱۹۷۸، ص ۱۰.
۱۶. جدیدیه و دورنمای تاریخ. // صدای شرق، ۱۹۹۰، شماره ۳، ص ۱۲۹.